



مبانی نظری و فلسفی آموزش از دور

(رشته علوم تربیتی)

دکتر محمدرضا سرمدي محمدحسن صيف سعيد طالبی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و کمک درسی (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست

مقدمه.....	نه
فصل ۱: پارادایم و جایگاه آن در تعلیم و تربیت.....	۱
۱.۱ مقدمه.....	۱
۲.۱ پارادایم و تعاریف آن.....	۱
۳.۱ اصول اساسی و ارکان پارادایم.....	۴
۱.۳.۱ هستی‌شناسی.....	۵
۲.۳.۱ معرفت‌شناسی.....	۵
۳.۳.۱ روش‌شناسی.....	۶
۴.۱ ضرورت آشنایی با پارادایم‌ها در تعلیم و تربیت.....	۷
۵.۱ پارادایم‌های راهبر در تعلیم و تربیت.....	۷
۱.۵.۱ پارادایم پوزیتیویسم.....	۸
۲.۵.۱ پارادایم پساپوزیتیویسم.....	۱۱
۳.۵.۱ پارادایم پراگماتیسم.....	۱۳
۴.۵.۱ پارادایم ساخت‌گرایی.....	۱۵
منابع.....	۱۷
فصل ۲: ماهیت و تعاریف آموزش از دور.....	۲۱
۱.۲ مقدمه.....	۲۱
۲.۲ تعاریف آموزش از دور.....	۲۱
۱.۲.۲ دیدگاه بزرگ هولمرگ.....	۲۲
۲.۲.۲ دیدگاه مایکل مور.....	۲۳
۳.۲.۲ دیدگاه اوتو پیترز.....	۲۴
۴.۲.۲ دیدگاه دسموند کیگان.....	۲۵
۵.۲.۲ جمع‌بندی.....	۲۵
۳.۲ مفهوم آموزش از دور.....	۲۶
۱.۳.۲ مؤلفه‌های مهم در فهم آموزش از دور.....	۲۷
۲.۳.۲ دیدگاه‌های مختلف درباره مفهوم آموزش از دور.....	۲۷
۳.۳.۲ سطوح مفهوم آموزش از دور.....	۲۸
۴.۳.۲ فهم نسبی و تکاملی.....	۳۰
۵.۳.۲ ساختار شکنی آموزش از دور.....	۳۰
۴.۲ ماهیت آموزش از دور.....	۳۱

۱.۴.۲	ارزش‌های محوری نظام ارزشی مدرسان و فراگیران در آموزش از دور	۳۳
۲.۴.۲	آموزش برابر و در فاصله دور	۳۵
۳.۴.۲	تعاملات آموزشی ارزش‌مند در آموزش از دور	۳۵
۵.۲	ارکان آموزش از دور	۳۷
۱.۵.۲	طراحی آموزشی	۳۷
۲.۵.۲	فرایند ارتباط	۳۸
۳.۵.۲	دست‌رسی و کیفیت	۳۹
۴.۵.۲	الگوها	۴۰
۵.۵.۲	تدریس و یادگیری	۴۲
۶.۲	پارادایم و نسل‌های فناوری	۴۴
	منابع	۴۶
۵۱	فصل ۳: نظریه‌های مهم در آموزش از دور	
۱.۳	مقدمه	۵۱
۲.۳	مقایسه آموزش از دور و فرایندهای صنعتی	۵۱
۳.۳	نظریه فاصله تبادلی و خودمختاری یادگیرنده	۵۲
۴.۳	نظریه‌ای درباره تدریس در آموزش از دور	۵۳
۵.۳	نظریه ادغام فعالیت‌های تدریس و یادگیری	۵۵
۶.۳	نظریه ارتباط و کنترل یادگیرنده	۵۶
۷.۳	نظریه سه‌بعدی آموزش از دور	۵۷
۸.۳	آموزش از دور بر پایه نظریه کلی آموزش و یادگیری	۵۸
۱.۸.۳	آموزش از دور و آموزش چهره‌به‌چهره	۶۰
۲.۸.۳	دادن اختیار به دانشجویان یا کنترل آن‌ها	۶۲
۳.۸.۳	نظریه پراتون	۶۷
۴.۸.۳	یافتن نظریه	۶۸
۹.۳	فرضیه‌های فرعی درباره یادگیری از دور	۶۹
۱۰.۳	فرضیه‌های سازمان و اداره	۷۱
	نظریه پوپر	۷۱
۱۱.۳	ترکیبی از دیدگاه‌های نظری	۷۲
۱۲.۳	پیشنهادی برای تکامل بیش‌تر نظریه آموزش از دور	۷۴
۱۳.۳	کاربرد بیش‌تر الگوی پیشنهادی	۷۵
۱.۱۳.۳	محتوا	۷۶
۲.۱۳.۳	یادگیرنده	۷۶
۱۴.۳	نتایج	۷۷
۱۵.۳	نظریه فاصله تبادلی	۷۷
۱.۱۵.۳	پرسش و پاسخ کلاسی (گفتمان آموزشی)	۷۸
۲.۱۵.۳	ساختار برنامه	۸۰
۳.۱۵.۳	خودمختاری یادگیرنده	۸۳
۱۶.۳	در جستجوی تعریف و نظریه‌ای درباره آموزش از دور	۸۹
۱.۱۶.۳	فناوری آموزشی چیست؟	۸۹

۲۰۱۶.۳	رابطه بین فناوری آموزشی و آموزش از دور	۹۰
۳۰۱۶.۳	نگاهی به نظریه‌های مختلف آموزش از دور	۹۳
۴۰۱۶.۳	نظر یادگیرندگان	۹۶
۵۰۱۶.۳	نظر صاحب‌نظران	۹۶
۹۸	منابع	
۱۰۳	فصل ۴: مبانی معرفت‌شناسی آموزش از دور	
۱۰۳	۱.۴ مقدمه	
۱۰۴	۲.۴ معانی لغوی و اصطلاحی واژه معرفت	
۱۰۵	۱.۲.۴ معرفت در مفهوم کاردانی	
۱۰۵	۲.۲.۴ معرفت در مفهوم آشنایی با امور جزئی	
۱۰۶	۳.۲.۴ معرفت گزاره‌ای	
۱۰۶	۳.۴ تعریف معاصر از معرفت‌شناسی	
۱۰۸	۴.۴ انواع معرفت‌شناسی	
۱۰۹	۱.۴.۴ رویکردهای مختلف در معرفت‌شناسی مطلق	
۱۱۰	۲.۴.۴ معرفت‌شناسی قطبی‌گرا در رویکرد یاددهی - یادگیری	
۱۱۲	۵.۴ تأثیر دیدگاه‌های معرفت‌شناسی بر تحولات نظام آموزش باز و از دور	
۱۱۶	۶.۴ آموزش باز و از راه دور و نیازهای معرفت‌شناسی جامعه مدرن	
۱۲۰	۱.۶.۴ رابطه رویکردهای یاددهی - یادگیری با معرفت‌شناسی‌ها	
۱۲۱	۲.۶.۴ بررسی معرفت‌شناسی، روش‌ها، و رویکردهای یاددهی - یادگیری	
۱۲۲	۳.۶.۴ معرفت‌شناسی و فعالیت‌های یاددهی - یادگیری	
۱۳۶	منابع	
۱۴۱	فصل ۵: مبانی انسان‌شناسی در آموزش از دور	
۱۴۱	۱.۵ مقدمه	
۱۴۱	۲.۵ دیدگاه فلاسفه	
۱۴۶	۳.۵ تعریف انسان‌گرایی	
۱۴۹	۴.۵ انواع انسان‌گرایی	
۱۵۱	۵.۵ سنت انسان‌گرایی	
۱۵۱	۱.۵.۵ پیشکسوتان فلسفی	
۱۵۵	۲.۵.۵ آموزه‌های اخلاقی	
۱۵۵	۶.۵ مکتب انسان‌گرایی و آموزش از دور	
۱۵۸	منابع	
۱۶۱	فصل ۶: مبانی ارزش‌شناسی در آموزش از دور	
۱۶۱	۱.۶ مقدمه	
۱۶۱	۲.۶ علم اخلاق چیست؟	
۱۶۲	۳.۶ علم اخلاق و فناوری‌های آموزشی	
۱۶۵	۴.۶ علم اخلاق در آموزش از دور	
۱۶۶	۵.۶ ضرورت علم اخلاق در آموزش از دور	
۱۶۸	۱.۵.۶ خدمات پشتیبانی از دانشجو	
۱۶۹	۲.۵.۶ رسانه‌های آموزشی	

۱۶۹	۶.۶ مزایای علم اخلاق در آموزش از دور
۱۷۰	۷.۶ دستورالعمل‌هایی برای تحقیقات آینده درباره آموزش از دور
۱۷۱	۱.۷.۶ ابعاد و اهمیت اخلاق در پژوهش
۱۷۳	۲.۷.۶ رموز راهنمای اخلاقی
۱۷۵	۳.۷.۶ ابعاد اخلاقی پژوهش‌های اینترنتی
۱۷۶	۸.۶ نظام‌های اخلاقی در تعامل‌ها و روابط آموزش از دور
۱۷۹	۹.۶ مفاهیم و تمرین‌های اخلاقی در آموزش از دور
۱۸۱	۱۰.۶ اخلاق و یونسکو
۱۸۲	۱۱.۶ حافظ اخلاق
۱۸۳	منابع
۱۶۱	نمایه

پیشگفتار

پیشرفت فناوری ارمغان انقلاب صنعتی اروپاست که صورت‌های جدیدی از آموزش و یادگیری را در دنیای امروز فراهم آورد، از جمله صورت آموزش از دور را. انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه‌های اخیر موقعیت‌های جدیدی را برای آموزش از دور فراهم کرد. مهم‌ترین آن‌ها جذب صدها میلیون فراگیر از قشرهای مختلف اجتماعی در این نظام و تغییر ساختارهای نظام‌های آموزشی و از بین رفتن و تغییر رویکردها و پارادایم‌های سنتی، و فرایندهای یاددهی و یادگیری است که خود معلول مبانی نظری و عملی نوین در آموزش از دور است.

تصویر آموزش از دور در قرن بیست‌ویکم به کل تغییر یافته است. متون غنی در زمینه آموزش از دور نشانه توسعه مبانی و رویکردهای نظری و عملی در این رشته است و با توجه به نیاز مبرم به این منابع، آینده‌ای درخشان را برای جامعه علمی نوید می‌دهد.

به دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای آموزش از دور و بسترها و زمینه‌های آن، متأسفانه خلأ اطلاعاتی بسیاری در کشور وجود دارد. این امر پیامدهای بسیار زیانباری برای دانشجویان و پژوهشگران در پی خواهد داشت. این خلأ اطلاعاتی و نیاز مبرم جامعه علمی کشور به وجود منابع تخصصی در زمینه آموزش از دور، همچنین ضرورت آشنایی دانشجویان دوره‌های تخصصی و پژوهشگران به مفاهیم اساسی و زیربنایی نظری و فلسفی آموزش از دور مؤلفان را برانگیخت تا درصدد تدوین کتابی با عنوان *مبانی نظری و فلسفی آموزش از دور* برآیند.

کتاب حاضر برای دانشجویان دوره دکتری آموزش از دور تهیه شده است، مشتمل بر شش فصل. مؤلفان سعی کرده‌اند در تدوین آن کمال پیوستگی مطالب را رعایت نمایند. در فصل ۱، ضمن معرفی پارادایم‌های راهبر و اساسی تعلیم و تربیت، زمینه آشنایی و به‌کارگیری این پارادایم‌ها و مفروضه‌های متناسب با ساختار نظام آموزش از دور برای دانشجویان دوره دکترا فراهم آمده است. در فصل ۲، خوانندگان با تعاریف، مفاهیم اساسی، ماهیت آموزش از دور و فهم آن آشنا می‌شوند. فصل ۳ به بیان نظریه‌های اساسی آموزش از دور از دید صاحب‌نظران و مقایسه آن‌ها با یکدیگر می‌پردازد. در فصل ۴، خوانندگان روند معرفت‌شناختی در نسل‌های مختلف این نظام را درک خواهند کرد. فصل ۵ مبانی انسان‌گرایی و در نهایت فصل ۶ مبانی اخلاقی آموزش از دور را بررسی می‌کند.

اگرچه کتاب حاضر برای دانشجویان دکتری آموزش از دور تدوین شده، اما منبع مهمی برای استفاده سایر دانشجویان و پژوهشگران علاقه‌مند به آموزش از دور است. مؤلفان امید دارند با وجود خلأ عظیم منابع تخصصی در زمینه آموزش از دور، این کتاب بتواند به سهم خود نیازهای دانشجویان و پژوهشگران علاقه‌مند به آموزش از دور را مرتفع نماید. همچنین معتقدند که این اثر، همانند بسیاری از آثار علمی و تخصصی، حاوی قوت‌ها و ضعف‌هایی است. لذا، مؤلفان این اثر از نظرات اساتید، پژوهشگران، و دانشجویان در این زمینه استقبال می‌نمایند.

محمدرضا سرمدی

بهار ۱۳۹۰

فصل اول در یک نگاه

پارادایم و تعاریف آن

اصول اساسی و ارکان پارادایم

هستی‌شناسی

معرفت‌شناسی

روش‌شناسی

ضرورت آشنایی با پارادایم‌ها در تعلیم و تربیت

پارادایم‌های راهبر در تعلیم و تربیت

پارادایم پوزیتیویسم

الف) هستی‌شناسی از دیدگاه پارادایم پوزیتیویسم

ب) معرفت‌شناسی از دیدگاه پارادایم پوزیتیویسم

ج) روش‌شناسی از دیدگاه پارادایم پوزیتیویسم

پارادایم پساپوزیتیویسم

الف) هستی‌شناسی از دیدگاه پارادایم پساپوزیتیویسم

ب) معرفت‌شناسی از دیدگاه پارادایم پساپوزیتیویسم

ج) روش‌شناسی از دیدگاه پارادایم پساپوزیتیویسم

پارادایم پراگماتیسم

الف) هستی‌شناسی از دیدگاه پارادایم پراگماتیسم

ب) معرفت‌شناسی از دیدگاه پارادایم پراگماتیسم

ج) روش‌شناسی از دیدگاه پارادایم پراگماتیسم

پارادایم ساخت‌گرایی

الف) هستی‌شناسی از دیدگاه پارادایم ساخت‌گرایی

ب) معرفت‌شناسی از دیدگاه پارادایم ساخت‌گرایی

ج) روش‌شناسی از دیدگاه پارادایم ساخت‌گرایی

فصل ۱

پارادایم و جایگاه آن در تعلیم و تربیت

۱.۱ مقدمه

امروزه، رهیافت‌های جدید در علم و فلسفه توجیه و تبیین تحولات در نظریه‌های علمی را به منظور رفع نواقص رهیافت‌های قبلی میسر ساخته‌اند. همه عرصه‌ها از جمله علوم مختلف، تجارت، و نیز تعلیم و تربیت با تحولات عمیق و پایداری مواجهند. هر روز پارادایمی جدید و به دنبال آن قواعد جدیدی وضع می‌شوند و قواعد گذشته را منسوخ می‌کنند. این تغییرات هر بار فصل نوینی را در تمامی شئون زندگی بشر به خصوص در حوزه تعلیم و تربیت و پیش‌فرض‌های آن ایجاد می‌کنند. این تحولات نشانه‌هایی از نقش پرمز و راز پارادایم را آشکار می‌سازند؛ مفاهیمی که با جهان عالی‌تری از ادراک بشری پیوند خورده‌اند.

در این فصل قصد داریم به بررسی پارادایم‌های اصلی در حوزه تعلیم و تربیت بپردازیم و ارکان سه گانه هر پارادایم را بررسی می‌کنیم.

۲.۱ پارادایم و تعاریف آن

اصطلاح پارادایم در مباحث فلسفی را اولین بار توماس کوهن - فیزیکدان، مورخ، و فیلسوف علم - در سال ۱۹۶۲ مطرح کرد. متأسفانه کوهن به دقت مراد خود را از این اصطلاح روشن نکرد، به گونه‌ای که بیش از بیست معنا در میان آثار کوهن برای این اصطلاح شناسایی شده است (موحدابطحی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). بخش اعظم اندیشه‌های توماس کوهن در سال ۱۹۷۰ در کتاب مشهورش با عنوان *ساخت/تغیاب‌های علمی* مطرح شد. وی حرفه علمی خود را با فیزیک آغاز کرد و بعدها توجهش به تاریخ علم معطوف شد. کوهن پارادایم را مجموعه کاملی از باورهای می‌داند که غالباً تردیدناپذیرند و در میان محققان و کاربران یک رشته علمی مقبولیت عام پیدا کرده‌اند. کوهن همچنین اظهار می‌دارد مشخصه پارادایم تعمیم‌های نمادین، تعهد، و پذیرش اهل رشته درباره مجموعه‌ای از نظریات و ارزش‌های مشترک میان آنان است. از این رو، کوهن به جد بر ماهیت جمعی/ایجاد دانش علمی تأکید می‌ورزد (کوهن، ۱۹۷۰: ۱۸۳).

پارادایم مجموعه کاملی از باورهای است که غالباً تردیدناپذیرند و در میان محققان و کاربران یک رشته علمی مقبولیت عام پیدا کرده‌اند.

با توجه به گستردگی مفهوم پارادایم، به بیان سه تعریف کلی از این مفهوم می‌پردازیم:

◀ مرتنز (۲۰۰۵: ۷) پارادایم را رویه یا روشی می‌داند در نگرستن به دنیای اطراف. پارادایم شکل‌دهنده مفروضه‌های فلسفی است که به افکار و اعمال جهت می‌دهند و آن‌ها را هدایت می‌کنند.

◀ دانایی‌فرد (۱۳۸۰: ۲۱) پارادایم را چارچوبی مفهومی معرفی می‌کند که محقق در درون آن به تحقیق می‌پردازد. بدین معنا که پارادایم نوعی جهان‌بینی یا مجموعه‌ای از مفروضات مرتبط به هم در مورد جهان است که جامعه اندیشمندان جهان آن را پذیرفته‌اند.

◀ چالمز (۱۳۸۱: ۱۱۵) پارادایم را از دید فلسفی مشتمل بر مفروضات کلی و نظری، و قوانین و فنون کاربرد آن‌ها می‌داند که اعضای جامعه علمی خاصی آن را اختیار می‌کنند. در واقع، معیارهای کاری مناسب و مطلوب را درون علمی که ناظر و هادی آن است تعیین می‌کند.

برخی معانی پارادایم بر پایه جایگاه آن در علم به شرح زیرند (موحدابطحی، ۱۳۸۵: ۱۳۹):

◀ مجموعه‌ای از نگرش‌ها و بینش‌های دانشمندان؛ مجموعه‌ای از مفاهیم، نظریه‌ها، و شیوه‌های به‌کارگیری آن‌ها به منظور کسب اطلاعات تجربی، و نحوه تعدیل و تصحیح آن‌ها.

◀ مجموعه‌ای از اصول و قواعد هستی‌شناسی، روش‌شناسی، و معرفت‌شناسی و تعهدات و اصول مابعدالطبیعه و توصیه‌های نیمه یا شبه‌اخلاقی که فعالیت علمی دانشمندان را در حوزه علمی خاصی هدایت می‌کند.

◀ چارچوبی از اعتقادات و باورها که برای آزمون، ارزیابی، و در صورت لزوم اصلاح نظریه‌های علمی به کار می‌روند.

◀ مجموعه قضایایی که چگونگی درک جهان را نشان می‌دهند. چگونگی فائق آمدن بر پیچیدگی‌های واقعیت را در اختیار محققان قرار می‌دهد و به آن‌ها می‌گوید چه چیزی مهم، اساسی، منطقی، و عقلانی است و مشروعیت دارد.

با توجه به تعاریف ذکر شده، می‌توان گفت پذیرش مفهوم پارادایم و جایگاه آن در علم مستلزم پذیرش و در نظر گرفتن چند مطلب است (موحدابطحی، ۱۳۸۵: ۱۳۹):

الف) دانشمندانی که با پارادایم‌های مختلف کار می‌کنند، جهان را به گونه متفاوتی می‌بینند. به بیان کوهن، هر دانشمندی در جهان مخصوص به خود (که پارادایم تعیین‌کننده آن است) به فعالیت علمی می‌پردازد (هستی‌شناسی‌های مختلف).

تعاریف مختلف از پارادایم:

- رویه یا روش نگرستن به دنیای اطراف
- چارچوب مفهومی و جهان‌بینی محقق
- مشتمل بر مفروضات کلی و نظری و کاربرد آن‌ها

معانی پارادایم بر پایه جایگاه آن در علم:

- برای کسب اطلاعات تجربی و نحوه تعدیل و تصحیح آن‌ها
- برای هدایت فعالیت علمی
- برای آزمون، ارزیابی، و اصلاح نظریه‌های علمی
- برای فائق آمدن بر پیچیدگی‌های واقعیت

ب) با توجه به نقش تعیین‌کننده پارادایم در معنادگی به مفاهیم و اصطلاحات علمی، دیگر هیچ زبان بی‌طرف و فراپارادایمی وجود ندارد (معرفت‌شناسی‌های مختلف).

ج) هیچ ملاک و معیار فرازمانی و فرااجتماعی‌ای برای سنجش نظریه‌ها و راه‌حل‌هایی که در پارادایم‌های مختلف عرضه می‌دارند و رتبه‌بندی پارادایم‌ها و گزینش منطقی آن‌ها وجود ندارد (روش‌شناسی‌های مختلف).

د) بر این اساس پارادایم‌ها قیاس‌ناپذیرند و انتخاب یک پارادایم و طرد دیگری به مثابه انتخاب دین و آیین است.

لازم به ذکر است قیاس‌ناپذیری پارادایم‌ها که یکی از نتایج منطقی نظریه کوهن است لوازم نسیت‌گرایی بسیاری را به همراه داشت و انتقادهای بسیاری از این زاویه به اندیشه کوهن وارد شد و وی را به عقب‌نشینی‌های مکرر از این ایده واداشت. با این حال، پس از طرح مفهوم پارادایم کوهن و علی‌رغم مشکلات مفهومی بسیار و لوازم منطقی نامطلوب آن، استفاده‌های بسیاری از این مفهوم برای متمایز ساختن مکاتب مختلف علوم انسانی و اجتماعی به عمل آمد.

از سوی دیگر، خاصیت اصلی پارادایم عبارت است از بیان نظریه‌ها و روش‌هایی که برای حل مشکلات مطرح می‌شوند. کوهن در این باره بر این باور است که پارادایم‌ها موقعیت خود را از آنجا به دست می‌آورند که نسبت به نظریات رقیب در حل مسائل راه‌حل‌هایی را بیان می‌دارند که کاربران آن‌ها را زیرکانه تشخیص می‌دهند. با وجود این، موفق‌تر بودن یک پارادایم به معنای توفیق کامل در حل مسئله‌ای واحد یا موفقیتی در حل تعداد بی‌شماری از مسائل نیست.

یکی از جالب‌ترین نکاتی که کوهن بیان کرده مبحث تبیین رویدادهایی است که هنگام جایگزینی یک پارادایم به جای پارادایمی دیگر اتفاق می‌افتد. کوهن چنین استدلال می‌کند که وقتی انقلاب‌های پارادایمی رخ می‌دهند، مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها باعث حل مسائلی می‌شوند که قبلاً لاینحل بوده‌اند. این پیش‌فرض‌ها باید قبل از اینکه تغییر پارادایمی کامل شود مورد قبول طیف وسیعی از علما و کاربران قرار گیرند و چون برخی افراد در پارادایم‌های قبلی باورهای دیرینه‌ای دارند، غالباً تغییر پارادایم‌های قدیمی و تبدیل آن‌ها به پارادایم‌های جدید امری دشوار است و طرفداران پارادایمی جدید را به مخاطره می‌اندازد. بدین ترتیب، کوهن در تغییرات پارادایم‌ها اصطلاح *انقلاب* را به کار می‌برد.

نظریه کوهن دو تأکید بسیار زیاد دارد. یکی ویژگی انقلابی بودن پیشرفت علمی است؛ و دیگری نقش ویژگی‌های جامعه‌شناختی جوامع علمی. به نظر کوهن مسیر فعالیت‌های شکل‌گیری علم از آشفتگی به نظم است؛ بدین صورت که فعالیت‌های پراکنده و گوناگونی که قبل از تشکیل آن علم صورت می‌گیرند، نهایتاً پس از اینکه به

پیامدهای پارادایم:

- تعیین‌کننده هستی‌شناسی‌های مختلف دانشمندان
- تعیین‌کننده معرفت‌شناسی‌های مختلف دانشمندان
- تعیین‌کننده روش‌شناسی‌های مختلف دانشمندان
- معرف رویه و آیین قیاس‌ناپذیر دانشمندان

خاصیت اصلی پارادایم: بیان نظریه‌ها و روش‌هایی برای حل مشکلات

جایگزینی و تغییر پارادایم‌ها به منزله وقوع انقلاب است.

تأکید کوهن بر انقلابی بودن پیشرفت علمی و نقش ویژگی‌های جامعه‌شناختی جوامع علمی

پارادایم پذیرفته شده جامعه علمی تبدیل شدند منظم و هدف مند می گردند. بنابراین، آنچه علم را از غیر علم مشخص می کند وجود همین پارادایم است که نسبت رایج علمی را حفظ و استمرار می بخشد.

کوهن معتقد است ماهیت پارادایم به گونه ای است که نمی توان تعریف دقیقی برای آن عرضه کرد، ولی امکان توصیف اجزای مهم و تشکیل دهنده اصلی و استوارکننده مفهوم آن میسر است. قوانین و مفروضه های نظری شیوه های مقبول و مرسوم تطبیق قوانین بنیادی به روش های گوناگون و یا برخی اصول کلی مابعدالطبیعه اند که پژوهش درون پارادایمی را هدایت می کنند. پارادایم از نظر کوهن به آن اندازه گسترده و بیکران است که تعداد بسیاری از مسائل پژوهشی را در خود دارد تا دانشمندان را به خویش مشغول نماید. دانشمندان باید نسبت به الگوی مرجعی که در آن فعالیت دارد، موضعی غیرانتقادی داشته باشد و تنها با داشتن چنین موضعی است که می تواند اهم سعی و کوشش خود را برای گسترش پارادایم و تکامل آن متمرکز سازد. عدم اختلاف بر سر اصول همان چیزی است که بنای سازمان یافته علم عادی را از فعالیت های نسبتاً بی سامان مرحله پیش از علم متمایز می سازد.

قوانین و مفروضه های نظری شیوه های مقبول و مرسوم تطبیق قوانین بنیادی به روش های گوناگون و یا برخی اصول کلی مابعدالطبیعه اند که پژوهش درون پارادایمی را هدایت می کنند.

اساسی ترین هدف پارادایم استفاده از اجزای خویش در پاسخگویی به سؤالات و تطبیق هرچه بیشتر پارادایم با طبیعت است.

اساسی ترین هدف پارادایم استفاده از اجزای خویش در پاسخگویی به سؤالات مطرح شده و تطبیق هر چه بیش تر پارادایم با طبیعت است. بنابراین، هرچه پارادایمی به طبیعت نزدیک تر و سازگارتر باشد، قابل دفاع تر و ماندگارتر است، البته تا زمانی که با بحران مواجه نشده باشد (چالمرز، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

۳.۱ اصول اساسی و ارکان پارادایم

پارادایم به منزله نظام پایه اعتقادی^۱ است. این نظام اعتقادی بر سه رکن اساسی بنا شده است:

- الف) هستی شناسی
- ب) معرفت شناسی
- ج) روش شناسی.

لینکولن و گوبا (۲۰۰۰: ۱۷۶) معتقدند هر پارادایمی باید به حداقل این سه سؤال اساسی پاسخ گوید. این مفروضه ها به شکلی با یکدیگر در ارتباط و اتصال متقابل اند و هر پاسخی که به هر یک از این سؤال ها داده شود، به شکل منظم و پویا بر پاسخ های دیگر سؤال ها مؤثر و تعیین کننده است.

از نظر دنزین و لینکولن (۲۰۰۰: ۱۰۳-۱۰۵)، پارادایم با طرح نگاهی به جهان، به

تعریف جهان برای کسی می‌پردازد که به آن تعلق فکری دارد. پارادایم تعریفی از هر دو جهان و دامنه ارتباطات ممکن بین جهان و اجزای آن را به دست می‌دهد تا راهنمای فکری و هدایتگر دانشمندان در پروژه‌های تحقیقی آن‌ها باشد. این‌ها اصول اساسی و پایه‌اند و باید پذیرفته شوند. این اصول محدود به تجربه‌اند و هیچ راهی برای اثبات و استقرار درستی و صدق آن‌ها وجود ندارد.

۱.۳.۱ هستی‌شناسی

هستی‌شناسی^۱ به دنبال پاسخ به این سؤال است که ماهیت واقعیت چیست؟ (مرتنز، ۲۰۰۵: ۸). در واقع، این سؤال به شکل و ماهیت واقعیت برمی‌گردد، اینکه تصور پارادایم از واقعیت چیست و بر چه چیزی اطلاق می‌شود؟ چه چیزهایی درباره واقعیت به دست می‌دهد؟ ماهیت پدیده‌ها چیست؟ عینی است یا ذهنی؟ (دنزین و لینکولن، ۲۰۰۰: ۱۰۸). هستی‌شناسی در فلسفه مطالعه یا نظریه‌ای پیرامون ماهیت وجود، انواع هستی‌ها، و روابط وجودی است. در واقع، هستی‌شناسی وجود و به طور خاص آنچه وجود دارد را مطالعه می‌کند و تلاش دارد سیاهه‌ای از انواع چیزهایی را که وجود دارند به دست دهد و به دنبال پاسخ به چنین سؤال‌هایی باشد: در حدی که وجود دارد و می‌توان بیان داشت، چه چیزهایی در مورد آن موجود است؟ آیا می‌توان هر آنچه وجود دارد طبقه‌بندی کرد؟ آیا سلسله‌مراتبی بین انواع چیزها وجود دارد؟ آیا برخی از آن‌ها وابسته به برخی دیگرند؟ در واقع، می‌توان هستی‌شناسی را واقعیتی دانست که فیلسوف به دنبال بررسی آن است (هیلی و چاد، ۲۰۰۰).

۲.۳.۱ معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی^۲ به دنبال پاسخ به این سؤال است که ماهیت معرفت چیست؟ و رابطه بین یادگیرنده و آن چرا قصد یادگیری آن را دارد چگونه خواهد بود (مرتنز، ۲۰۰۵: ۹)؟ این سؤال به ماهیت رابطه میان فاعل شناخت و متعلق یا مفعول شناخت برمی‌گردد. جوابی که به این سؤال داده می‌شود، با جوابی که به سؤال هستی‌شناختی داده شده مرتبط است و از آن تأثیر می‌پذیرد. سؤال معرفت‌شناسی به رابطه بین دو علم مطرح در دانش بشری نیز ارجاع داده می‌شود. اگر واقعیت در بیرون از فرد یادگیرنده وجود داشته باشد و این موضوع را پذیرفته باشیم، آنگاه جدایی عالم از معلوم نیز پذیرفتنی است. فروند (۱۳۶۲: ۱۳۹) معرفت‌شناسی در علوم انسانی را مقایسه میان خط‌مشی آن علوم و ایجاد نظریه درباره روابط میان آن‌ها و با علوم دیگری که عموماً علوم طبیعی نام دارند می‌داند. فروید

هستی‌شناسی وجود و به طور خاص آنچه وجود دارد را مطالعه می‌کند و سیاهه‌ای از انواع چیزهایی که وجود دارند به دست می‌دهد. واقعیتی است که فیلسوف به دنبال بررسی آن است.

معرفت‌شناسی به ماهیت رابطه میان فاعل شناخت و متعلق یا مفعول شناخت برمی‌گردد. معرفت‌شناسی مطالعه انتقادی اصول فرضیه‌ها و نتایج علمی گوناگون است و مبدأ منطقی دانش‌ها، و ارزش و برد عینی آن‌ها را بررسی می‌کند.

1. ontology
2. epistemology

تفکرات معرفت‌شناسی را میان دو مفهوم تاریخ و طبیعت گرفتار می‌داند. معرفت‌شناسی مطالعه انتقادی اصول فرضیه‌ها و نتایج علمی گوناگون است و مبدأ منطقی دانش‌ها، و ارزش و برد عینی آن‌ها را بررسی می‌کند.

در معرفت‌شناسی تعلیم و تربیت سخن از خاستگاه منطقی این دانش است، همان‌گونه که در آن سخنی از وظایف ویژه آن نیز مطرح است. به طور کلی، سؤال‌های اساسی درباره معرفت‌شناسی به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شوند: الف) سؤال‌های معطوف به ماهیت معرفت، ب) انواع آن، ج) حدود معرفت، د) مبانی معرفت.

در واقع، معرفت‌شناسی، نظریه دانش یا فرایند تصمیم‌گیری ویژه در مشروعیت بخشی به واقعیت در مجموعه‌ای خاص است. نحوه تصمیم‌گیری ما در مورد اینکه چه چیزی واقعیت دارد و معنادار است بستگی به فرایندی دارد که از رهگذر آن کسب دانش می‌کنیم. پاسخ به این پرسش که چه چیزی واقعیت است، در معرفت‌شناسی نهفته که مطالعه دانش نام دارد.

۳.۳.۱ روش‌شناسی

روش‌شناسی^۱ به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه یادگیرنده خواهد توانست دانش و معرفت مورد نظر را کسب نماید (مرتنز، ۲۰۰۵: ۱۱)؟ چگونه فیلسوف به دنبال چیزی می‌رود که معتقد است باید کسب کرد؟ کدام روش برای دستیابی به شناخت درباره پدیده مورد تحقیق مناسب است؟ چگونه تلقی از واقعیت و تصور از رابطه فیلسوف و مفعول شناخت بر نوع روش انتخاب شده مؤثر است؟ روش‌شناسی عبارت است از مطالعه اسلوب و راه‌های رسیدن به شناخت. بنابراین، روش‌شناسی نحوه رجوع فرد به واقعیت و شیوه منظم و قواعدی است که محقق بر اساس آن به جمع‌آوری اطلاعات درباره موضوع مورد پژوهش می‌پردازد.

اگر مطالعه علم در وسیع‌ترین معنای آن، یعنی مطالعه ماهیت، اهداف، روش‌ها، و ابزار رضایت‌بخش، دامنه و رابطه‌اش با سایر موضوعات را فلسفه علم بنامیم، مطالعه اینکه علم چگونه عمل می‌کند معمولاً راهنمای خوبی است تا بدانیم علم چه باید بکند. این مطالعه اغلب همان روش‌شناسی است. به لحاظ لغوی روش‌شناسی به معنای مطالعه روش‌هاست. یک روش به خودی خود روش‌شناسی نیست. بخش مهمی از فلسفه علم معطوف به این امر است که تبیین در علم چیست و چگونه حاصل می‌شود. چگونه می‌توان یک استدلال علمی را ثابت کرد و در چه شرایطی می‌توان یک گزاره علمی را پذیرفت؟ قوانین طبیعی، علیت، و ضرورت علمی مفاهیم مهمی در روش‌شناسی محسوب می‌شوند (مرتنز، ۱۹۹۶: ۳۰۷).

روش‌شناسی عبارت است از مطالعه اسلوب و راه‌های رسیدن به شناخت. نحوه رجوع فرد به واقعیت و شیوه منظم و قواعدی است که محقق بر اساس آن به جمع‌آوری اطلاعات درباره موضوع مورد پژوهش می‌پردازد.

از نظر پارسونز، روش‌شناسی در اصل با روش‌های پژوهش تجربی مثل آمار و مطالعه موردی سروکار ندارد، بلکه ملاحظه زمینه‌های کلی در اعتبار کار علمی است (دنزین و لینکولن، ۲۰۰۰: ۱۱۲).

۴.۱ ضرورت آشنایی با پارادایم‌ها در تعلیم و تربیت

با توجه به اهمیت نقش پارادایم‌ها در شکل‌گیری اصول و مفاهیم اساسی علم، ضرورت آشنایی با پارادایم‌ها در تعلیم و تربیت زمانی بهتر آشکار می‌شود که محققى بخواهد دیدگاه‌های دانشمندان مختلف در تعلیم و تربیت را مطالعه کند، به تفاوت آشکار میان نوع تحلیل‌های آن‌ها پی ببرد، و این سؤال اساسی برای او مطرح شود که ریشه این تفاوت دیدگاه‌ها در کجاست. برای مثال، محقق در تعلیم و تربیت با اندیشمندانی چون روسو، فروبل، پستالوزی و مکاتب نظریه‌هایی همچون طبیعت‌گرایی، پیشرفت‌گرایی، و بازسازی‌گرایی آشنا می‌شود و به کنش متقابل میان آن‌ها توجه دارد و تحلیل‌های متفاوت آن‌ها را پیرامون مسائل تعلیم و تربیت بررسی می‌کند و اختلاف‌های آشکاری را در نوع تبیین آن‌ها از واقعیت اجتماعی ملاحظه می‌کند و این سؤال برای او پدید می‌آید که آیا می‌توان در تبیین مسائل تعلیم و تربیت یکی از مکاتب و نظریه‌ها را درست و دیگری را نادرست قلمداد کرد؟ مبنای داوری و قضاوت در میان دیدگاه‌های مختلف در حوزه تعلیم و تربیت کدام‌اند؟ از این رو، به منظور آشنایی هر چه بیش‌تر با سرچشمه اختلاف دیدگاه‌ها باید به اختلاف مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی هر یک از نظریه‌ها نگریست. آشنایی با الگوهای تعلیم و تربیت راهی است که ما را به این مقصود می‌رساند. از طرف دیگر، آشنایی محققان تعلیم و تربیت با الگوهای مختلف، آنان را در تعیین زیربنای تحقیق و روش‌شناسی صحیح در پژوهش درباره موضوعی خاص توانا می‌سازد و به افزایش روایی تحقیق آنان کمک می‌کند.

به منظور آشنایی هر چه بیشتر با سرچشمه اختلاف دیدگاه‌ها باید به اختلاف مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی هر یک از نظریه‌ها نگریست.

۵.۱ پارادایم‌های راهبر در تعلیم و تربیت

لینکولن و گوبا (۲۰۰۰) پارادایم‌های راهبر در علوم انسانی را که جهت‌گیری‌های فلسفی و اصلی در تعلیم و تربیت را معین می‌کنند تقسیم‌بندی کرده‌اند:

الف) پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) / پساپوزیتیویسم

ب) پراگماتیسم (عمل‌گرایی)^۱

ج) ساخت‌گرایی^۲

سیر تحول و تکامل علوم، به ویژه علوم انسانی، از علوم طبیعی و نگرش طبیعت‌وار به علوم انسانی حاصل شده است. پس از این مرحله، ارتقای پارادایمی صورت پذیرفت و پساپوزیتیویسم از دل پارادایم پوزیتیویسم و بعد از آن پراگماتیسم و نهایتاً ساخت‌گرایی به ترتیب نشان‌دهنده ارتقای پارادایم‌هایی هستند که از درون پارادایم‌های قبلی بیرون آمده‌اند.

۱.۵.۱ پارادایم پوزیتیویسم

مضمون پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) در روند تحول اندیشه مغرب‌زمین از زمان یونان باستان مطرح بوده است، اما به لحاظ تاریخی آگوست کنت، فیلسوف فرانسوی، نخستین کسی است که این اصطلاح را برای تصریح وضعیت فلسفی در قرن ۱۹ مطرح کرد. مکتب پوزیتیویسم به دلیل جایگاه ویژه در تفسیر رویه‌های زمان خود و چرخش جدیدی که بعد از قرون وسطی در اذهان و در پی آن در تمامی شئون و پدیده‌ها از جمله فلسفه ایجاد کرد مورد توجه بسیار قرار گرفت. این مکتب فکری در مخالفت با جزم‌اندیشی قرون وسطی و حاکمیت کلیسا ایجاد شد. در قرون وسطی به روش عقلی پایبند بودند و چندان به روش تجربی اعتنایی نداشتند و حتی در پی از بین بردن کوچک‌ترین جوانه‌های تفکر تجربی و علمی بودند.

عمده‌ترین مباحث پوزیتیویسم در وین شکل گرفت. بنابراین، حلقه وین مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و اشاعه نهضت پوزیتیویسم فلسفی است که به رهبری شلیک تأسیس شد. سپس، متفکرانی نظیر کارنپ و رایشنباخ به آن پیوستند (شعبانی‌ورکی، ۱۳۸۵: ۱۷). به طور کلی، پوزیتیویسم فلسفه‌ای است که در وسیع‌ترین معنای خود به مفهوم رد متافیزیک است. طرفداران این نظریه معتقدند هدف علم عبارت است از توصیف پدیده‌ها آن گونه که به تجربه درمی‌آیند. در نتیجه، به دنبال ایده‌های تجربه‌گراست. تفکر در این نظریه ما را به تصویری از روان‌شناسی رفتارگرا در قرن بیستم سوق می‌دهد که کانون توجه خود را رفتار قابل مشاهده و اندازه‌گیری می‌داند.

بی. اف. اسکینر که شاید بتوان وی را پرچم‌دار مکتب پوزیتیویسم در روان‌شناسی دانست تنها به تقویت مثبت و منفی برای کنترل رفتار انسان معتقد بود و در جستجوی قانون‌های کلی‌ای بود که تمامی انسان‌ها بدون توجه به تفاوت‌هایشان از آن قوانین تبعیت می‌کنند. اسکینر در پی آن بود که رفتار انسان را در قالب چارچوب‌ها و قوانین ثابتی همانند علوم تجربی درآورد.

پوزیتیویسم پارادایم غالب در علم است و اصول بنیادین آن به شرح زیرند:
الف) برای کسب دانش در مورد رویدادهای طبیعی و اجتماعی شیوه واحدی وجود دارد. از این رو، دانشمندان باید از مدل تحقیق علمی علوم طبیعی استفاده کنند.

پوزیتیویسم برپایه روش تجربی و علمی است. از این دیدگاه، هدف علم عبارت است از توصیف پدیده‌ها آن گونه که به تجربه درمی‌آیند.

ب) آن دسته از دانش‌هایی که به طور محض مفهوم‌سازی نمی‌شوند، باید بر اساس تجربه حسی استوار باشند. همچنین، همه گفته‌ها در مورد چنین تجربی باید مبتنی بر مشاهده مستقیم و مورد توافق مشاهدگران رفتار بازیگران اجتماعی باشند.

ج) بین واقعیت و ارزش، یعنی آنچه باید باشد، جدایی قطعی وجود دارد. نقش دانشمند عبارت است از گردآوری واقعیات، نه تأمل در باب ارزش‌ها.

د) رابطه بین نظریه و عمل رابطه‌ای بعید و دور است. نقش دانشمند انجام تحقیقاتی است که داده‌هایی را برای تدوین چارچوب‌های نظری فراهم می‌نماید.

بنابراین، پوزیتیویست‌ها مدعی‌اند علم به صورت واقعیات مستقل پدیده‌ای را می‌سجد. عمده‌ترین آموزه‌های پوزیتیویست‌ها به شرح زیر است:

◀ در اثبات‌پذیری تجربی گزاره‌های علمی الزاماً باید خاصیت اثبات‌پذیری تجربی داشته باشند.

◀ وظیفه فیلسوف ایضاح و تشریح است. بنابراین، در فلسفه نمی‌توان درباره گزاره‌های صادق یا کاذب حکمی صادر کرد.

◀ علم دو منزلت یا مقام دارد: گردآوری (کشف)، و داوری (استدلال). علم تجربی در هر دو مقام مبتنی بر استقرار است.

بدین ترتیب، پوزیتیویست‌ها برای برش و دور انداختن آنچه به نظر آن‌ها بافت مرده و بیمار می‌رسید (تصورات مستقر در سنت ایده‌آلیستی فلسفه) از دو ابزار جراحی منطق و علوم محصل استفاده کرده‌اند. بنابراین، شناخت آنان از حقایق با حواس به دست می‌آید و علم باید حس‌ها را وصف کند و فلسفه در این راه خادم علم است. در نتیجه، علم جهان را وصف می‌کند و حوزه‌های معرفت یکسره در تصرف علم‌اند (شعبانی‌ورکی، ۱۳۸۵: ۱۸).

الف) هستی‌شناسی از دیدگاه پارادایم پوزیتیویسم

این مبحث به ماهیت واقعیت از نظر پارادایم پوزیتیویسم اشاره دارد. از نظر پوزیتیویسم واقعیت مجرد است و در بیرون از فرد قرار می‌گیرد. در پوزیتیویسم واقعیت، همانند واقعیت‌های فیزیکی، شیء مستقل از ذهن انسان است، به گونه‌ای که به تعبیر دورکیم، این واقعیت نه تنها بر اثر خواست و اراده آدمی تغییر نمی‌کند، بلکه فشار خود را نیز بر خواست و اراده آدمی تحمیل می‌کند، به گونه‌ای که انسان می‌تواند وجود مستقل از ذهن و خواست و اراده آن را احساس کند. این واقعیت مستقل از ذهن آدمیان عینی (مستقل از برداشت‌ها و تفسیرهای انسان‌ها)، الگویافته، و دارای نظم است و نظم حاکم بر آن با بهره‌گیری از روش تجربی شناسایی می‌شود. از نظر پوزیتیویست‌ها ماهیت واقعیت به

- اصول بنیادی پوزیتیویسم:
- معیار قرار دادن مدل تحقیق علوم طبیعی
 - مفهوم‌سازی محض یا تجربه حسی
 - جدایی قطعی واقعیت و ارزش
 - جدایی نظریه از عمل

- آموزه‌های پوزیتیویسم:
- اثبات‌پذیری تجربی گزاره‌ها
 - ایضاح و تشریح گزاره‌ها به جای رد یا قبول آن‌ها
 - گردآوری و داوری در علم

منطق و علوم محصل دو ابزار مهم پوزیتیویسم‌ها

دلیل محسوس بودن و تجربی بودن آن مشاهده‌پذیر است، بنابراین قابل اندازه‌گیری است و می‌توان دنیای اطراف را به همان صورتی که وجود دارد بررسی کرد. موضوعات و روش‌های بررسی پدیده‌های دنیای اطراف ناوابسته به ارزش‌هایند و توصیف و تشریح ماهیت علت‌ها را نیز فراهم می‌آورند. بنابراین، از دیدگاه پوزیتیویست‌ها وجود واقعیت وابسته به ذهن انسانی افراد نیست و مستقل از فرد وجود دارد و ساخته و پرداخته اذهان و افکار نیست. با تغییر این افکار واقعیت تغییر نمی‌کند و عینی و ملموس‌اند. افراد قادرند با بهره‌گیری از روش‌های تجربی به نظم موجود در آن پی ببرند و از روابط علی و معلولی در پدیده‌ها آگاه شوند.

ب) معرفت‌شناسی از دیدگاه پارادایم پوزیتیویسم

بحث معرفت‌شناسی از دیدگاه پارادایم پوزیتیویسم به رابطه فاعل و مفعول شناخت برمی‌گردد و این دو از دیدگاه پوزیتیویست‌ها از یکدیگر جدا و مستقل‌اند. این دیدگاه شناخت علمی را وابسته به افراد نمی‌داند، بلکه شناخت را در بیرون از فرد می‌داند. در پوزیتیویسم مفعول شناخت مستقل از فرد در نظر گرفته می‌شود و جدای از ذهن و ایده‌ها و افکار شخصی اوست و جنبه عینی و بین‌الذهانی دارد. بنابراین، فرد باید از واقعیت تفکیک شود تا واقعیت بررسی گردد و این امر را ممکن می‌دانند. به دلیل اینکه واقعیت را امری یک وجهی و واحد در نظر می‌گیرند، تلاش بر توضیح علت وقوع پدیده یا واقعه متمرکز می‌شود و هر واقعیت را فرد باید از بیرون بررسی کند و نمی‌تواند خود را جزئی از آن بداند.

فرد به جای گردآوری معرفت، در مقام داوری معرفت قرار می‌گیرد و به دنبال تصرف و علت‌کاوی است. معرفت امری ثابت و بی‌تغییر است و هر فرد نمی‌تواند به میل خود آن را فهم و استنباط کند. فرد در موضوع معرفت غوطه‌ور نمی‌شود و از بیرون با آن دست و پنجه نرم می‌کند. معرفت حاصل یافته‌هاست، نه حاصل تراوشات ذهنی فرد. معرفت امری واحد است و نتایج و یافته‌های حاصل از معرفت بر تجربه شخصی فرد استوار نیستند و مستقل از وی‌اند. در واقع، در معرفت‌شناسی پوزیتیویسم هدف تسلط بر طبیعت است و تغییر در آن و ایجاد قانون و علت کلی پدیده‌ها به شیوه‌ای تماشاگرانه است نه بازیگرانه.

از دیدگاه پوزیتیویسم، دانشمند واقعی کسی است که در فرایند تحقیقات علمی، تعصبات و اعتقادات و ارزش‌های شخصی و منفی خود را کنار بگذارد و بکوشد با مشاهده دقیق واقعیت‌ها به توصیف و تبیین آن‌ها بپردازد و معرفتی را عرضه کند که قابل پذیرش برای دیگر اذهان باشد.

در پوزیتیویسم، واقعیت مجرد، مستقل از ذهن، الگویافته، و دارای نظم است. نظم حاکم بر آن با بهره‌گیری از روش تجربی شناسایی می‌شود و روابط علی و معلولی پدیده‌ها را آشکار می‌سازد.

در پوزیتیویسم، رابطه فاعل و مفعول شناخت از یکدیگر مستقل‌اند. شناخت در بیرون از فرد است نه وابسته به فرد و جنبه عینی و بین‌الذهانی دارد، و ثابت و بی‌تغییر است. واقعیت یک‌وجهی و واحد است. فرد به داوری معرفت می‌پردازد، نه گردآوری آن و به دنبال تصرف و علت‌کاوی است.

هدف معرفت‌شناسی پوزیتیویسم عبارت است از تسلط بر طبیعت، تغییر در آن، و ایجاد قانون و علت کلی پدیده‌ها به شیوه تماشاگرانه، نه بازیگرانه.

ج) روش‌شناسی از دیدگاه پارادایم پوزیتیویسم

با توجه به تصویر مکانیکی‌ای که پوزیتیویسم از پدیده‌های موجود دارد، به طور کلی کنش‌های موجود در پدیده‌ها تابعی از عوامل و محرک‌های خارجی است و ضرورت علی و معلولی (دترمینیسم) بر آن‌ها حاکم است. بر این اساس، چنانچه تحقیق علمی بخواهد به تبیین پدیده‌ای بپردازد و به چرایی وقوع چنین پدیده‌هایی پاسخ دهد، باید به بررسی روابط علی میان محرک‌های خارجی بپردازد. تبیین علمی در رویکرد پوزیتیویسمی به تبیین علی منحصر نمی‌شود. تبیین علی که مبتنی بر منطق قیاس است می‌کوشد پدیده‌ای خاص را که نیازمند تبیین است نمونه‌ای از قانونی عام نشان دهد. مهم‌ترین جزء در تبیین علی پوزیتیویستی قوانین عامی است که به عقیده آن‌ها از طریق مشاهدات تجربی و بهره‌گیری از منطق استقرایی به دست می‌آیند. ساختار منطقی تبیین علی امکان پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها را فراهم می‌کند. این خصلت ویژه تبیین علی که در پوزیتیویسم استفاده می‌شود موجب شده برای ساخت و برنامه‌ریزی نظام‌های تعلیم و تربیت بیش‌تر از رویکرد پوزیتیویسمی استفاده شود.

از سوی دیگر، رویکرد روش‌شناسی پوزیتیویستی رویکردی کمی است که ماهیتاً جزءگراست و به بررسی جزئی از پدیده که به شکل گزینشی انتخاب شده می‌پردازد. پژوهش کمی از رفتار قیاسی پیروی می‌کند و از کل به جز در حرکت است. بسط و گسترش پدیده‌ها را تا جزئی‌ترین امور و واری‌های آن را امری ناممکن می‌داند. تبیین و علت‌یابی وظیفه فرد فارغ از ارزش‌های فردی است و از معلول به علت می‌رسد. بر اساس نظم موجود در مشاهدات و بررسی در پدیده‌ها، طرح فرضیات و استدلال قیاسی انجام می‌شود و نتیجه‌گیری‌های کلی حاصل می‌شود. در رویکرد پوزیتیویستی به پدیده‌های کلی و تکرارپذیر دقت فراوان می‌شود و هدف ساختن مفاهیم و قوانین کلی است و به دنبال اثرگذاری و تغییر وضعیت و پیش‌بینی است.

مهم‌ترین جزء در تبیین علی پوزیتیویستی قوانین عامی است که از طریق مشاهدات تجربی و بهره‌گیری از منطق استقرایی به دست می‌آیند.

رویکرد روش‌شناسی پوزیتیویسمی رویکردی کمی است که ماهیتاً جزءگراست. هدف ساختن مفاهیم و قوانین کلی است و به دنبال اثرگذاری و تغییر وضعیت و پیش‌بینی است.

۲.۵.۱ پارادایم پساپوزیتیویسم

بهتر است برای مقایسه پوزیتیویسم و پساپوزیتیویسم ابتدا به بررسی هر یک از آن‌ها بپردازیم. در افکار عمومی پوزیتیویسم به معنای رد و تکذیب متافیزیک است و به دنبال وضعیتی است که در آن اهداف علمی دنبال شوند. در پوزیتیویسم هدف از علم آن چیزی است که می‌توانیم مشاهده و اندازه‌گیری کنیم. لفظ پوزیتیویسم با این معنا یعنی آنچه قابل مشاهده مستقیم و اندازه‌گیری نباشد دیگر جزء علم نیست. مثلاً در بحث روان‌شناسی قادر به مشاهده مستقیم افکار، هوش، و احساسات نیستیم. تنها چیزی را که می‌توانیم از این گونه مفاهیم مشاهده کنیم نتایج علمی حاصل از آن‌هاست. این نتیجه را مشاهده و اندازه‌گیری می‌کنیم و این نتایج همان رفتار است. از دیدگاه پارادایم

فرد باید از حفظ وضعیت طبیعی تحقیق در جهت جلوگیری از هرگونه قضاوت و پیش‌داوری شخصی و تأثیر آن بر فرایند شناخت استفاده کند. تأکید بر نمونه و با مثال فهمانیدن مطالب به مخاطبان مفروض است.

در پساپوزیتیویسم اعتقاد بر این است که تمام مشاهدات ما جایز‌الخطاست و انسان خطاهای بسیاری دارد. اهداف علمی باید ثابت باشند و باید به واقع‌گرایی توجه داشت.

پوزیتیویسم واژه روان‌شناسی صحیح نیست و کاربرد آن غلط است. آن‌ها پیشنهاد می‌کنند به جای روان‌شناسی از واژه رفتارشناسی استفاده کنیم. پوزیتیویسم در روش‌های علمی خود به دنبال تعمیم نتایج آزمایش‌های صورت گرفته بر دیگر موجودات و تعمیم آن‌ها به انسان است. در واقع، این پارادایم به فرایندهایی که طی این تعمیم صورت گرفته و به تفاوت‌های فردی و نیز استثنایها در تحقیق توجه چندانی ندارد.

پارادایم پساپوزیتیویسم در طرد کلی مرکزیت عقاید پوزیتیویستی مطرح شد. در بسیاری از متون، پارادایم پساپوزیتیویسم را رئالیسم/انتقادی می‌نامند. رئالیسم انتقادی معتقد است واقعیت متکی است به تفکر ما درباره آنچه علوم به آن‌ها می‌پردازد. در پساپوزیتیویسم اعتقاد بر این است که تمام مشاهدات ما جایز‌الخطاست و انسان خطاهای بسیاری دارد. هر نظریه قابل انتقادی از هر توانایی برای دانستن واقعیت استفاده می‌کند. در پوزیتیویسم اعتقاد بر این است که اهداف علمی باید حقیقت را آشکار کنند، در حالی که در پساپوزیتیویسم اعتقاد بر این است که اهداف علمی باید ثابت باشند و باید به واقع‌گرایی توجه داشت. حتی پساپوزیتیویسم تا این حد پیش می‌رود که معتقد است هرگز نمی‌توانیم به اهداف دست یابیم زیرا هر معیار اندازه‌گیری‌ای جایز‌الخطاست.

ریچارد و رالیس (۱۹۹۴) معتقدند پارادایم پوزیتیویسم تا قبل از جنگ جهانی دوم از میان رفت و مکتب پساپوزیتیویسم پا به عرصه ظهور گذارد (به نقل از مرتنز، ۲۰۰۵: ۱۲).

الف) هستی‌شناسی از دیدگاه پارادایم پساپوزیتیویسم

فرد قادر به اثبات نظریه نیست، بلکه تنها شرایطی را ایجاد می‌کند که طی آن تفسیرها و مفروضه‌های خلاف گفته خود را حذف کند.

در دیدگاه پوزیتیویسم تنها یک واقعیت وجود دارد و کار فیلسوف و پژوهشگر کشف آن واقعیت است (گوبا و لینکولن، ۱۹۹۴). در دیدگاه پساپوزیتیویسم واقعیت وجود دارد، اما به صورت کامل قابل شناسایی نیست، زیرا فیلسوف یا پژوهشگر محدودیت‌های انسانی دارد (رئالیسم انتقادی). بنابراین، فیلسوف می‌تواند به کشف واقعیت بپردازد، اما با یک احتمال معین (یعنی نه به صورت صددرصد). بنابراین، بر اساس پارادایم پساپوزیتیویسم فرد قادر به اثبات نظریه نیست، بلکه تنها شرایطی را ایجاد می‌کند که طی آن تفسیرها و مفروضه‌های خلاف گفته خود را حذف کند.

ب) معرفت‌شناسی از دیدگاه پارادایم پساپوزیتیویسم

در پارادایم پوزیتیویسم، فیلسوف و موضوع مورد بررسی دو پدیده جدای از هم در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین، فیلسوف از محیط موضوع مورد بررسی تأثیر چندانی دریافت نمی‌کند. در دیدگاه پساپوزیتیویسم این عقیده به واسطه شناخت نظریه‌ها، فرضیه‌ها، و سابقه پژوهش تعدیل می‌شود و پژوهشگر تأثیر بسیار زیادی بر آنچه مشاهده می‌کند